

کریتن (۱) یا رساله تکلیف

مقدمه مترجم

این یکی از رسالات افلاطون (۲) است که در گذارش احوال استاد خود سقراط (۳) نوشته و فلسفه و اخلاق او را شرح داده است. رسالات افلاطون بایک انشاء روان و ملیحی تحریر یافته که مطالب غامضه اخلاق و فلسفه و حکمت اجتماعیه چنان سهولت و خفت آمده و میگذرد که شخص ابداً از مطالعه آن سیر نکشته و مانند کسی که افسانه میخواند هر لحظه حرص فزونی و شوقش اشتعال می یابد. سقراط را بجرم نشر مبادی مضره اخلاقی بمحکمه کشیدند و حساد او سعی کردند بسفسطه و تهمت اصول عقاید و نظریات اخلاقی او را برای جوانان مملکت مضر و فساد انگیز جلوه دهند. در رساله که افلاطون مجلس محاکمه را شرح میدهد یک سلسله افکار عالیه و امثال و اصول حکیمانه مندرج است که سقراط در پیشگاه قضات، شجاعانه اظهار نموده و از صراحت اخلاق و وضوح اظهارات خود بیش از پیش حضار را از خود منفر کرده است. لیکن حکیم بزرگ کلمه حق را میگفت هر چند سبب بدبختی یا هلاک او نیز بشود! او را محکوم کردند و در محبسی افکندند تا کشتی معینی که ورود او علامت سیاست مجرمین است باتن برسد. در این مدت دوستان و شاگردانش بانواع

Criton (1)

(۲) فیلسوف معروف یونانی شاگرد سقراط و استاد ارسطو که از سال ۴۲۹

تا ۳۴۷ قبل از میلاد میزیسته است

(۳) سال تولد او ۴۶۸ و وفاتش ۴۰۰ یا ۳۹۹ پیش از مسیح است

حیل و زبردستی توفیق یافته که زندانبان را فریفته و رخصت زیارت استاد را بیابند. یکی از آنها موسوم بکرتین (اقریطون) بمحبس داخل گشت و با حیرت تمام فیلسوف را در خواب راحت مشاهده نمود این رساله شرح مذاکرات اقریطون و سقراط است دوست مضطرب باصرار و بقوت بیان و ذکر ادله و براهینی که عموماً مقبول و مطاع است؛ سعی نموده سقراط را بفرار از زندانی که بیگناهانه نصیب او شده است، راضی کند. اما حکیم حفظ مقررات قانون را برصیانت جان خود ترجیح داد و ثابت کرد که باید بماند و بمیرد و قدمی بر خلاف قانون مملکت برندارد.

در این رساله نمونه از اخلاق قوی و فکر آزاد و روح بزرگ سقراط که یکی از اعظم مرییان نوع بشر است دیده میشود و درج آن در مجله تعلیم و تربیت برای سرمشق خویششن داری، قانون دوستی و شجاعت، بنظر بنده، در نهایت لزوم و کمال مناسبت است.

رشید یاسمی

کرتین
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
یا
رساله تکلیف

سقراط - کرتین چرا صبح باین زودی آمده‌ای؟ آیا خیلی زود نیست؟
کرتین - راست است.

سقراط - چه ساعتی است؟

کرتین - تازه صبح دیده‌ام است

سقراط - عجب است که زندانبان گذاشته است وارد شوی!

کرتین - این شخص با من مأوس است اغلب مرا در اینجاده

و تا اندازه نیز رهین منت من است .

سقراط - تازه رسیده‌ای یا مدتی است ؟

کریتن - مدتی است .

سقراط - پس چرا در کنار من ساکت نشسته و فوراً مرا بیدار نکردی؟

کریتن - سقراط بژوئیتتر قسم عمداً خود داری کردم اگر من بجای

تو بودم خیلی از بیداری و توجه بغمهای خود بیم داشتم . از بدو ورود

که ترا در این خواب‌نوشین دیدم در حیرت افتاده و عمداً بیدارت نکردم

تا از این دقایق آرام بهره‌مندشوی . سقراط راست است که از ابتدای

شناسائی تو از خلق تو ملتذ و متعجب بوده‌ام اما هیچوقت بصبر کنونی

ندیده بودم

سقراط - کریتن در سن من ترس از مرگ کمی مخالف با عقل است

کریتن - بسا اشخاص در سن تو دیده که در نظایر این رزایا

زمام قرار را از کف داده و سن آنها را باز نداشته است که از سرنوشت

خود شکایت کنند !

سقراط - راست است . اما بازعلت این زود آمدن خود را نگفتی

کریتن - لازم بود خبری برای تو بیاورم که هر قدر هم تو از آن

متاثر نباشی مرا و جمیع اقوام و دوستانت را متالم می کند . بلی خبری

که اندوهناکتر و سخت ترین اخبار است

سقراط - مقصود چیست ؟ آیا کشتی که باز گشتنش موعده مرگ

من است از دلوس برگشته ؟

کریتن - نه هنوز اما بگفته‌اند که از سونیوم (۱) آمده و کشتی را آنجا

دیده اند بی شبهه امروز میرسد و از اینرو فردا روز وداع زندگی تو است .

سقراط - بسیار خوب کرتین چون اراده خداوندی است چنین باشد ولی گمان نمیکنم کشتی امروز اینجا برسد

کرتین - از کجا میگوئی

سقراط - مگر نه این است که من تا فردای روز مراجعت کشتی نباید بمیرم؟

کرتین - همینطور است

سقراط - مطابق خوابی که لحظه پیش دیدم کشتی امروز وارد نمیشود واقعا شاید هم بدنشد که مرا زود بیدار نکردهی

کرتین - خواب چه بود؟

سقراط - بنظرم آمد زنی زیبا و آراسته با لباس سفید در کنارم ایستاده مرا آواز داده میگفت: سقراط سه روز دیگر در قتی (۱) آن جایگاه آباد و خرم خواهی بود

کرتین - خواب غریبی است سقراط!

سقراط - کرتین این خواب خیلی معنی دارد

کرتین - البته شکی نیست اما فقط این باریا و از گفته های من روی متاب و خود را نجات ده چه تو اگر بمیری علاوه بر مصیبتی که از فقدان دائمی تو یعنی دوستی که هیچکس از فقدانش تسلی نخواهد یافت بر من وارد خواهد شد میترسم اشخاصی که بدرستی من او را نمی شناسند بگویند با وجود استطاعتی که با استخلاص تو داشته امی - توانستم با صرف دارائی خود ترا رهائی بخشم مضایقه نمودم . آیا شرم آورتر از این چیزی هست که بگویند من دراهم معبود را بر حیات يك دوست ترجیح داده ام؟ زیرا هیچگاه عامه باور نمی کند که با وجود اصرار من تو خود نخواستی از این جا بیرون آئی

(۱) مضمون شعری است از ایلیاد مهر سرود نهم